

# جایگاه کنونی زن ایرانی:

تحلیق و تدوین از:  
لیلی فرهادپور

دارد ولی خسانم‌های کارشناس با همان تحصیلات و سابقه کار بدون کامپیوتر و تجهیزات دیگر، همان کار را، منتها زیر نظر آقایان انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد از دید ریاست سازمان کار ما «دست دوم» به حساب می‌آید.»

این نگرش که به صورت تقریباً عام بین مدیران و مسوولان واحدها و سازمانها وجود دارد، موجب می‌شود در حالی که در قوانین و مقررات استخدامی موجود در کشور دستمزد و حقوق یکسان برای زن و مرد پیش‌بینی شده است، به دلیل اشاعه کارهای رده‌پایین در بین زنان عملاً درآمد کمتری نصیب آنان شود. از سوی دیگر، کارفرمایان و مدیران به دلیل آن که درآمد خانم‌ها را در اقتصاد خانواده به عنوان «کمکی» (و یا به هر عنوان دیگر) به هر حال «درجه دوم» می‌دانند، سعی و تلاشی برای ارائه مزایای تکمیلی رایج مانند حق عائله‌مندی، وام، اضافه‌کار، سختی کار و غیره به کارکنان زن نمی‌کنند. این نوع نگرش زنان کارمند را بیش از پیش در نقش سیاهی لشکر شاغلان نگاه می‌دارد.

خانم مریم، ک اپراتور کامپیوتر یکی از سازمانهای تحت پوشش وزارت دادگستری است؛ او می‌گوید: «همیشه فیش حقوق ما کمتر از اپراتورهای مرد است. حتی اگر پایه حقوقمان یکسان باشد، چرا که اضافه‌کاری‌ها و پاداش‌ها به حساب آنها گذاشته می‌شود. این تبعیض‌ها حساب شده هستند. در تقسیم کارها، اولویت ارجاع کارهایی که اضافه‌کاری و پاداش به همراه دارند، برای آقایان است.»

البته به موازات این رفتارهای تبعیض‌آمیز، بسیاری از مدیران و کارفرمایان معتقدند که زنان به دلیل داشتن وجدان کاری و مسئولیت‌پذیری بیشتر حتی کارآمدتر از مردان هستند و با این که مسئولیت مضاعف خانه نیز بر دوش آنان است - و در واقع می‌بایستی انرژی خود را در خانه و اداره تقسیم کنند - اما در انجام امور محوله در محیط کار موفق‌ترند.

یک عضو بسیج خواهران شمیروانات، می‌گوید: «با آن که از طرفی به دلیل شرایط خاص زندگی امروز - بخصوص از نظر

تجدیل،

اشتغال،

تساوی در مزایا

و باقی تضایا!

صنعتی خاص) می‌بینیم که حتی ممکن است تعداد کارمندان زن بیشتر از مردها باشد. اما نکته قابل توجه این جاست که این کارکنان در بدنه سازمان قرار دارند و نه در بخش مدیریت و تصمیم‌گیری.

این حضور، حضوری پوششی است. برخی از مدیران برای تبیین این روند استدلال می‌کنند که زنان ذاتاً محافظه‌کارترند و کمتر در تغییرات و تحولات مشارکت می‌کنند و بیشتر خواهان وضع موجود هستند، در نتیجه از جانب آنها خطر کمتری متوجه مدیران و سرپرستان می‌شود. خانم زهرا ف. کارمند یکی از سازمانهای تابعه وزارت آموزش و پرورش است و می‌گوید: «در محیط کار ما، خانم‌هایی که مهارت بیشتری دارند، حتی در صورت داشتن شرایط مساوی، مانند تحصیلات، سابقه کار و غیره زیر نظر مدیرانی با مهارت کمتر و در بعضی مواقع حتی با سابقه کار کمتر کار می‌کنند. در اداره ما نیز این مسأله عمومیت دارد که در موقعیت‌های مساوی مردها از پست‌های بالاتری برخوردار باشند.»

او سپس شاهد مثالی می‌آورد و می‌گوید: «ما چند کارشناس مرد و چند کارشناس زن که همه در یک زمینه فعالیت می‌کنند، داریم. در اتاق کار آقایان کارشناس کامپیوتر و لوازم پیشرفته دیگر و حتی خط مستقیم تلفن وجود

خیلی‌ها «دوم خرداد» را تجلی مشارکت سیاسی زن ایرانی می‌دانند و هر کس به فراخور ویژگی‌های فردی و اجتماعی در این باب نظر می‌دهد. عالمان و متفکران (رسمی و غیررسمی) از نشانه‌های مشارکت سیاسی بانوان در انتخابات دوره هفتم می‌گویند و افراد سطحی‌نگر بر این باورند که زنها سهم عمده‌ای در پیروزی آقای خانمی داشتند.

خیلی‌ها نیز روند حرکت اجتماعی زنان را، در دوران بعد از انقلاب حرکتی معکوس می‌دانند و در نقطه مقابل، گروهی هم معتقدند که در این حرکت معکوس، تغییرات بنیادینی ایجاد شده است که زمینه‌ساز بسیاری از تحولات اجتماعی ریشه‌ای خواهد بود.

این باورها در شرایطی بر اذهان حاکم است که براساس شواهد آماری میزان اشتغال زنان در فعالیت‌های اقتصادی نسبت به هشت سال گذشته به ۲ برابر و نسبت تحصیلات بانوان - در سالهای اخیر به سالهای قبل از انقلاب - به ۳ برابر افزایش یافته است.

در کنار این آمارها همواره مباحث حقوق زن بعد از انقلاب باعث جدل‌های بسیار جدی و اکثراً با ماهیت سیاسی و دینی شده است.

اما ببینیم حضور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن ایرانی از دید خودش چگونه قابل تبیین، و معلول چه عواملی است؟

## حضور کمی و حضور کیفی

در بررسی حضور اجتماعی - اقتصادی زنان، اگر تعداد کارکنان زن را (چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی) ملاک قرار دهیم، به نتیجه مثبتی دست می‌یابیم که هم آمارهای وزارت کار و سازمان آمار و هم مشاهدات و تجربیات تک تک افراد مؤید آن است. به هر اداره‌ای که مراجعه می‌کنیم (مگر در بخش‌های

اقتصادی. یک مرد به تنهایی قادر به تأمین معیشت یک خانواده نیست و از طرف دیگر تغییرات فرهنگی موجب رشد مشارکت‌خواهی زنان در امور اجتماعی شده و بستر حضور اجتماعی و اشتغال خانم‌ها فراهم است ولی هنوز فرهنگ به کارگیری نیروی کار زنان به وجود نیامده است.»

او ادامه می‌دهد: «در محیط کار وضعیت ساختاری خانواده‌های ما منعکس است، در نهایت تصمیم‌گیری با خانم‌ها نیست و در بعضی جاها که نیاز است تصمیم قاطع گرفته شود، اگر جسارت به خرج دهیم و تصمیم بگیریم، می‌گویند زن قدرت طلبی است!»

او محیط کار و نوع فعالیت خود را مثال می‌زند و می‌گوید: «در بخش آموزش بسیج خواهران دلسوزترند و با ایمان‌تر و جدی‌تر کار می‌کنند. بعد از جنگ در مأموریت‌ها نیز خود برداران اعتراف می‌کنند که اگر تمام امکانات را به خواهران می‌دادیم، کار بهتر پیش می‌رفت. حتی در کارهای مشترک با سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، بسیج خواهران همواره موفق‌تر بوده است.»

### بهانه تحصیلات عالی

رشد روز افزون جمعیت دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها. بخصوص در چند سال اخیر. همواره یکی از نمودهای حضور اجتماعی زنان به شمار رفته است. هر ساله حدود نیمی از صندلی‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور توسط دختران پر می‌شود. در کنار این حضور شاهد موفقیت‌های علمی دانش‌آموزان دختر در مقاطع دبیرستانی نیز هستیم. بسیاری از معلمان و همچنین خانواده‌ها بر این باورند که «دختران بیشتر از پسران در درس و مشق موفق هستند.»

محسن صدوق دبیرستان می‌گوید: «به دلیل وجود محدودیت‌ها در جامعه و همین‌طور خانواده‌ها، دختران نوجوان نسبت به پسرهای هم سن خود خانه‌نشین‌تر شده‌اند و به نظر می‌رسد درس خواندن به یکی از سرگرمی‌های عمده نوجوانان دختر تبدیل شده است.»

از طرف دیگر ترویج این نظریه که «تحصیلات عالی بسیار ارزشمند است!» موجب شده دانشگاه مبدل به کعبه آمال دانش‌آموزان. بخصوص دخترها. شود؛ چرا که همه چیز منوط به آن است؛ ازدواج بعد از دانشگاه، کار بعد از دانشگاه، استقلال بعد از دانشگاه و...

این دبیر در ادامه می‌گوید: «دختر نوجوانی که دیپلم می‌گیرد، این سرگرمی را از دست می‌دهد و مجبور می‌شود در خانه بماند تا ازدواج او را به خانه دیگری ببرد؛ بنابراین یکی از انگیزه‌های مهم تلاش دختران برای دانشجو شدن تداوم این سرگرمی است! جذب نشدن فارغ‌التحصیلان دختر در رشته‌های مختلف به بازار کار دلیل این مدعاست.»

صالحی مدرس زبان انگلیسی دانشگاه تهران می‌گوید: «در چند سال اخیر با توجه به جمیع شرایط داخلی و بین‌المللی در مقابل آن گروه از فعالیتهایی که بعد از انقلاب از زنان گرفته شد، در بُعدی دیگر شرایط حضور آنان

حتی در غیرکاربردی‌ترین رشته‌ها و دورافتاده‌ترین شهرها بودیم.»

به نظر می‌رسد این نوع حضور با توجه به این که به هیچ عنوان در جایگاه واقعی و کارکرد واقعی خود قرار ندارد، بیشتر به دلایل غیراصولی مانند چشم و همچشمی یا «پرستیژ!» آموزش عالی در اموری مانند ازدواج و امثال آن بوده و بسیاری از خانواده‌ها را حتی راضی به دوری از دختران خود کرده است.

یک استاد دانشگاه آزاد در این مورد مثالی دارد؛ و می‌گوید: «دانشجوی دختری داشتم که در رشته زبان آلمانی درس می‌خواند. خانواده او از نظر مالی بسیار مشکل داشتند و حتی قادر به تأمین هزینه‌های جاری زندگی خود نبودند و در یکی از شهرهای اطراف تهران زندگی می‌کردند. این دانشجو به غیر از شهریه دانشگاه می‌بایست هر روز هزینه رفت و آمد سنگینی را برای رسیدن به دانشگاه بپردازد. ناگفته نماند که هر ترم چند دانشجو شبیه همین مورد دارم!»



حال این سؤال مطرح می‌شود که واقعاً کاربرد زبان آلمانی یا رشته‌های مشابه چقدر است و تا چه حد امید به اشتغال برای فارغ‌التحصیلان این رشته وجود دارد، مضافاً که در اغلب نظرخواهی‌هایی که توسط استادان در دانشگاه‌ها انجام می‌شود، دختران دانشجو در

مساعد شد. به عنوان مثال در مشاغل پزشکی و پیراپزشکی مسایل شرعی ايجاب می‌کرد که حضور زنان بیشتر شود و ما شاهد عده قابل توجه دانشجوی دختر در این رشته‌ها بودیم، ولی از طرف دیگر ما در این چند سال همچنین شاهد حضور بیشتر دانشجویان دختر

پاسخ به این پرسش که بعد از دانشگاه چه خواهند کرد، می‌گویند: «اگر ازدواج نکردیم، کار می‌کنیم!»

### تحصیلات عالی و خانه‌دار شدن

هزینه‌های گزاف آموزش عالی که بر خانواده‌ها و حتی دولت تحمیل می‌شود به هیچ وجه ضمانتی برای حضور اجتماعی زنان نیست و بیشتر نمود اجتماعی به شمار می‌رود. (مگر در موارد استثنایی).

یک استاد دانشگاه می‌گوید: «به این صورت ما به بهانه حضور اجتماعی یک معضل دیگر

به معضلات زنان این جامعه اضافه

می‌کنیم، یعنی معضل تحصیل کرده‌های بی‌هویت و بی‌کار در پوشش زنان خانه‌دار!»

البته از زبان این تحصیل کرده‌های خانه‌دار سخن‌های دیگری می‌شنویم. سارا فارغ التحصیل رشته شیمی از دانشگاه شهید بهشتی است. او دو بچه ۵ و ۷ ساله دارد و می‌گوید: «شوهرم نمی‌گذارد سر کار بروم؛ خوشش نمی‌آید. خودم هم علاقه‌ای به رشته‌ای که تحصیل کرده‌ام، ندارم. فقط به دلیل جبر کنکور و موقعیت خاص آن دوره از زندگی در این

رشته تحصیل کردم. به نظر من این که زنان حتماً در ادارات یا سازمانها کار کنند، مهم نیست.»

او خود را زنی فعال می‌داند و می‌گوید گلسازی و خیاطی را بیشتر دوست دارم. در ضمن با کمک دانسته‌هایم از شیمی گرم‌های مختلف برای دست و صورت می‌سازم و از فروش کار آنها عایدی هم دارم. درآمد را بیشتر برای کلاس‌های مختلف مانند زبان، شیرینی‌پزی و امثال آن خرج می‌کنم...

خانم دیگری که مایل نیست نامش چاپ شود (مثل سایر خانم‌هایی که فوقاً از آنها نقل قول کردیم) و این نشان دهنده نوعی روحیه محافظه کاری است) می‌گوید: «کار کردن زن در خارج از خانه ممکن است از نظر اقتصادی

کمکی به بودجه خانواده محسوب شود، اما هزینه‌هایی که صرف نگهداری فرزندان در نبود مادر می‌شود به هیچ عنوان قابل سر به سر شدن نیست. در کشورهای پیشرفته همه جور امکانات برای نگهداری کودکان و رتق و فتق امور خانه وجود دارد. این در حالی است که اگر چه ما فرهنگ استفاده از «پرستار» را در نگهداری از فرزندان خود نداریم، اما فرهنگ دیگری داریم که کاملاً قابل جانشینی است. در خانواده‌های ایرانی معمولاً روابط نزدیک با خواهر، خواهر شوهر، مادر شوهر، مادر، مادر بزرگ و... دیگر اقوام وجود دارد. با



توجه به این فرهنگ اگر مسأله شاغل بودن خانم‌های متأهل جای خود را در اذهان باز کند، یک خانم ایرانی بالقوه امکان یافتن راه حل برای نگهداری از فرزندانش را دارد، اما متأسفانه احترام و اعتقاد به حضور اجتماعی و شاغل بودن خانم‌های متأهل به هیچ عنوان نهادینه نشده است. در جمع و تفریق این مسایل به این نتیجه می‌رسیم که حضور و فعالیت اجتماعی زنان با توجه به این که آنان همواره مسوولیت‌های مضاعفی را نیز بر دوش دارند، تنها در خلال انگیزه‌های بسیار قوی قابل تصور است. این انگیزه‌ها یا مادی است و یا به توقع بالای فرهنگی و شعور اجتماعی زن بستگی دارد و در غیر این صورت تنها در حد دیوانگی متصور می‌شود!»

### گامی به پس گامی به پیش

انقلاب ۵۷، تحولی اجتماعی و فرهنگی به دنبال داشت که به زعم بسیاری از جامعه‌شناسان توقف و رکود حضور اجتماعی زنان در برخی از شاخه‌ها از پیامدهای آن بود. اما به دنبال این فرود، فرازهایی نیز در این حرکت به وجود آمد.

مهرانگیز کار در این خصوص می‌گوید:

«ما در شرایطی هستیم که می‌دانیم در مورد احقاق حقوق زن بزرگترین مانع در یک قرن اخیر، برداشته‌ها از مسایل شرعی بوده است. یکی از این نظریه‌ها که از بعد از مشروطه

همواره عامل بازدارنده محسوب

می‌شد، مسأله «مشروعیت نداشتن

حضور زنان در محافل عمومی»

است. به همین دلیل وقتی سالها

قبل از انقلاب ۵۷ برای اولین بار

خواستند قانون انتخابات را تغییر

دهند تا زنان بتوانند انتخاب کنند و

انتخاب بشوند، شاهد واکنش‌های

عظیمی در برابر آن بودیم. در

بسیاری از کتب و نشریاتی که آن

زمان منتشر شده بود دیده می‌شود

که صراحتاً نقل شده است: نه فقه

شیعه و نه فقه تسنن به زنان اجازه

شرکت در انتخابات را نمی‌دهد و

بیعت هرگز به مفهوم مشارکت

سیاسی زنان در انتخابات و نقش‌گذاری در

چهره‌سیاسی جامعه نیست.»

او ضمن تأکید بر تحولات اخیر خاطر نشان

می‌کند: «این در حالی است که در قانون‌گذاری،

ما شاهد یک حرکت بسیار کند هستیم که در

تصویب چند قانون خلاصه می‌شود. به طور

مثال ما قبل از انقلاب قاضی زن داشتیم و حق

قضاوت برای زنان به عنوان قاضی انشاء کننده

رای به طور قانونی محترم شناخته شده بود. بعد

از انقلاب به علت این که رجال دینی و سیاسی

اعلام کردند که قضاوت زنان از نظر اسلام

مشروعیت ندارد، این اجازه لغو شد. اما در یکی

دو سال اخیر، شاهد بودیم گامی (هر چند

کوچک) در جهت رجعت به قبل برداشته شد و

قانونی به تصویب رسید که به زنان اجازه

می‌دهد قاضی باشند، ولی نه قاضی انشاءکننده و امضاکننده رأی و تصمیم‌گیرنده نهایی؛ زنان در حال حاضر طبق قانون می‌توانند قاضی تحقیق بشوند. قاضی تحقیق یعنی کسی که پرونده را جمع‌آوری و آماده برای انشای رأی می‌کند و سپس آن را به قاضی مرد برای تصمیم‌گیری نهایی می‌سپارد. البته این قاضی تحقیق در شکل اجرایی فعلاً بیش‌تر در دادگاه‌هایی وجود دارد که مربوط به مسایل خانوادگی هستند و اینها نمی‌توانند رأی صادر کنند.

خانم کار معتقد است: «این مثال و مواردی دیگر که وجود دارند شاهد این مدعا است که اگر چه حس می‌کنیم در بسیاری موارد در روند تحولات اجتماعی حرکتی را معکوس طی کرده‌ایم، ولی در این حرکت معکوس توفیق‌های بزرگ و ریشه‌ای را به دست آورده‌ایم که این توفیق‌های ریشه‌ای را نمی‌توان به سادگی از زنان پس گرفت؛ زیرا نمی‌شود در جامعه‌ای افرادی بگویند «زن‌ها می‌توانند حضور داشته باشند» ولی بعد استدلال کنند که مثلاً نمی‌توانند رئیس جمهور شوند. این تضاد در مسیر تحولات جامعه به هر سویی که رود در حال از بین رفتن است. وقتی امکان شرعی حضور وجود داشته باشد می‌بایست به مصادیق و جلوه‌های حضور هم اجازه داده شود.»

یکی از نمودهای بارز حضور زن ایرانی بخصوص در دوران جنگ ایران و عراق، فعالیت‌های سازمان‌دهی شده توسط بسیج بود. در آن زمان شاهد بیرون آمدن بسیاری از زنان خانه‌دار از کتج آشپزخانه‌ها بودیم. البته بسیاری از خانم‌هایی که در آن مقطع و پیش از آن به عنوان کارشناس در بخش‌های مختلف کار می‌کردند و بر اثر تحولات جبری انقلاب (چه آثار فرهنگی آن مانند پاکسازی‌ها و چه آثار اقتصادی آن، مانند تعطیلی بسیاری از شرکت‌ها و کارخانه‌ها) به گوشه آشپزخانه‌ها فرستاده شده بودند، این روند را نشانه رکود عنوان می‌کنند. خانم اسکندری یکی از بازرخیر شده‌های آن زمان می‌گوید: «در تمام دنیا این تحصیل‌کرده‌ها و فشر روشنفکر هستند که جامعه را به پیش می‌برند، به این دلیل نمی‌توان گفت چون بسیاری از غیر تحصیل‌کرده‌ها به حضور اجتماعی

ترغیب شدند ما گامی به پیش برداشتیم و نباید فراموش کرد که ما برای این حضور بهای سنگینی پرداخته‌ایم.»

اما تحولاتی که جنگ بر اشتغال زنان ایجاد کرد به اینها محدود نمی‌شود. خانم لنگرانی مدرس پرستاری می‌گوید: «قبل از انقلاب و

بخصوص در سالهای اخیر به دلیل تصویب طرح انطباق و پذیرش تعداد قابل توجهی از آقایان در آن، از ظاهر انتسابی این رشته به زنان کم شده است که مورد اخیر به نظر می‌رسد در شکسته شدن نگرش‌های تبعیض‌آمیز نسبت به اشتغال زنان کمک کند.

### واقعیهایی دیگر

نکته دیگر در اینجاست که در چند سال اخیر مشکلات اشتغال زنان سیری صعودی-هر چند لاک‌پشت‌وار- طی کرده است. مشکلات اقتصادی خانواده‌ها امکان اشتغال زنان را بیش از پیش فراهم کرده است.

عذرا د. (روزنامه‌نگاری که گزارشهای جالبی نیز تهیه می‌کند) در توصیف فضای شغلی خود می‌گوید: «در سالهای ۶۹-۶۷ بعد از فعال شدن دوباره نشریات ما به عنوان خبرنگار دچار مشکلات زیادی بودیم. آن قدر فضا بسته بود که همیشه با خوف وارد یک سازمان می‌شدیم. حتی یک بار که یکی از مسوولان برای سخنرانی به خبرگزاری آمده بود در پاسخ این سؤال که چرا به خانم‌ها اجازه داده نمی‌شود که در حوزه‌های خبری حضور فعال داشته باشند، پاسخ داده بود: من همین الان هم که با شما صحبت می‌کنم دچار معصیت شده‌ام. در آن سالها اگر برای مصاحبه به مسئولی مراجعه می‌کردیم، حتماً باید در اتاقش باز گذاشته می‌شد تا اجازه مصاحبه داشته باشد. این در حالی است که هم اکنون شاهد حضور زنان روزنامه‌نگار در اکثر مجامع هستیم.»

اگرچه این گام‌ها-هر چند جزئی اما اساسی- نشانه حرکت است به سوی جامعه مدنی با حضور فعال نیمی از جامعه است، اما نباید چشم را بر واقعیات بست و به جای حضور واقعی زنان، سعی کرد با تبلیغ و تکیه بر نمودهای ظاهری که اعداد و ارقام نشان‌دهنده بخشی از آن هستند، نشان داد که زن ایرانی در جایگاه واقعی و شایسته خود از لحاظ اشتغال و مدیریت و... ایستاده است.

قانون برای زن و مرد از لحاظ اشتغال شرایط یکسانی تعیین کرده، اما در عمل هم از لحاظ دریافتی‌ها، و هم از لحاظ اشغال پست‌های مدیریتی زنان مغیوب هستند.

جنگ پرستاری شغل منفوری بود. پرستار از نظر بسیاری از خانواده‌ها کسی بود که با خصوصی‌ترین مسایل مریض سر و کار داشت یعنی ادرار، مدفوع، رختخواب و... از طرف دیگر شایعات بسیاری در مورد روابط بین دکتر و پرستار بر سر زبانها بود. بعد از انقلاب و در دوران جنگ بعد از سربازان و پاسدازان روی حضور پرستاران در جبهه‌ها حساب می‌شد. در یادگان‌ها، پشت خط و حتی در خط مقدم تنها زنانی که حضور داشتند، پرستاران بودند.»

خانم لنگرانی معتقد است که جنگ آبروی رفته را به پرستاران برگردانده است. به هر حال این شغل مانند بیشتر رشته‌های پیراپزشکی به دنبال محدودیت‌های که مسایل شرعی ایجاد می‌کرد، دچار تحولات کمی و کیفی شد و